

سه روایت از زندگی

کارل مارکس

فریدریش انگلس

پل لافارژ

ویلهم لیکنخت

ترجمه: بابل دهقان



نشر اشاره

۷. کارل مارکس (به روایت فریدریش انگلس) (۱۸۷۸)..... ۷
۲۳. ف. انگلس (سخنرانی سر مزار مارکس)..... ۲۳
۲۷. خاطرات پل لافارژ درباره‌ی مارکس (۱۸۹۱-۱۸۹۰)..... ۲۷
۵۷. ویلهلم لیبکنخت از خاطرات درباره‌ی مارکس (۱۸۹۶)..... ۵۷
۱. اولین ملاقات با مارکس ۵۷
۲. اولین گفت‌وگو..... ۵۸
۳. مارکس، آموزگار و تربیت‌کننده‌ی انقلابیون..... ۶۱
۴. سبک مارکس ۶۵
۵. مارکس به مثابه سیاستمدار، آموزگار و انسان ۷۱
۶. کارکردن مارکس ۷۷
۷. مارکس و فرزندان..... ۸۰
۸. لنشن..... ۸۴
۹. گردش‌ها با مارکس ۸۵
۱۰. بیماری و درگذشت مارکس (نامه‌ی توسی)..... ۹۰
۱۱. فقر و محرومیت‌ها ۹۸
۱۲. آرامگاه مارکس ۹۹
۱۰۵. فهرست و معرفی اسامی که در متن آمده است..... ۱۰۵

کارل مارکس

(۱۸۷۸)

کسی که برای نخستین بار به سوسیالیسم، و به این ترتیب به تمام جنبش کارگری زمان ما، پایه‌ی علمی داد - کارل مارکس - در سال ۱۸۱۸ در تری‌یر به دنیا آمد. او در آغاز در بن و برلین حقوق می‌خواند، اما به‌زودی خود را تماماً وقف مطالعه‌ی تاریخ و فلسفه کرد و در سال ۱۸۴۲ آماده بود دانشیار فلسفه شود، زمانی که جنبش سیاسی به وجود آمده از زمان فریدریش ویلهلم سوم زندگی وی را به مسیر دیگری برگرداند. رهبران بورژوازی لیبرال راین (کامپهائوزن، هانزمان و دیگران) در کلن با حضور وی "Rheinische Zeitung" (روزنامه‌ی راین) را تأسیس کردند، و از مارکس، که با مباحثات انتقادی خود تأثیر عظیمی بر مجلس نمایندگان ایالتی راین بر جای نهاده بود، در پاییز سال ۱۸۴۲ دعوت به عمل آمد در رأس روزنامه قرار گیرد. البته، «روزنامه‌ی راین» تحت سانسور منتشر می‌شد، ولی سانسور از عهده‌ی آن

برنمی آمد^۱. «روزنامه‌ی راین» تقریباً همیشه به چاپ مقاله‌هایی که ضروری بودند موفق می‌شد؛ ابتدا مطالب کم ارزش تر را برای خط زدن به مأمور سانسور می‌رساندند، یا او خود تن به سازش می‌داد، یا با تهدید به این که روزنامه فردا منتشر نخواهد شد، مجبور به سازش می‌شد. در ضمن، ده‌ها روزنامه، که از شهامت «روزنامه‌ی راین» برخوردار بودند و ناشران آن‌ها از چند صد سکه‌ی اضافی برای هزینه‌ی حروف‌چینی تأسف نمی‌خوردند، وجود داشتند، سانسور هم در آلمان در سال ۱۸۴۳ دیگر ناممکن شد. اما مالکین آلمانی روزنامه‌ها آدم‌هایی خرده‌گیر و کوتاه‌بین‌هایی ترسو بودند، بنابراین «روزنامه‌ی راین» یک تنه مبارزه می‌کرد. روزنامه یکی پس از دیگری مأموران سانسور را از صف خارج می‌کرد. سرانجام سانسور دوگانه برای آن وضع شد، به طوری که پس از سانسور اول می‌بایست برای بار دیگر و به طور حتم پرزیدنت دولتی^۲ نیز آن را از نظر می‌گذرانید. اما این هم کمک نکرد. در آغاز سال ۱۸۴۳ دولت اعلام کرد که با این روزنامه کاری نمی‌توان کرد، و صاف و ساده آن را توقیف کرد.

مارکس، که در آن ایام خواهر وزیر مرتجع آینده فون وستفالن را به همسری گرفته بود، به پاریس کوچ کرد و در آن جا همراه با آروگه به انتشار «سالنامه‌ی آلمانی فرانسوی» مبادرت ورزید، که در آن او با «نقد فلسفه‌ی حقوق هگل» یک سلسله آثار سوسیالیستی خود را آغاز کرد. پس از آن، همراه با ف. انگلس «خانواده‌ی مقدس» علیه برونو بائوئر و

۱. نخستین مأمور سانسور «روزنامه‌ی راین» مشاور پلیس دوله‌شال بود، همان که یک‌بار در "kolnische Zeitung" (روزنامه‌ی کلن) آگهی درباره‌ی ترجمه‌ی «کمدی‌الهی» دانته توسط فیلات (پادشاه آینده یوهان ساکسونی) را خط زد و متذکر شد: «از خداوند هیچ چیز کمدی سر نمی‌زند».
 ۲. نماینده قدرت اجراییه مرکزی در منطقه.

شرکا» را منتشر کرد، نقد هجوآمیز یکی از آخرین اشکالی که ایده‌آلیسم فلسفی آن زمان آلمان به خود گرفت.

پرداختن به اقتصاد سیاسی و تاریخ انقلاب کبیر فرانسه به هر ترتیب برای مارکس وقت کافی می‌گذاشتند تا او در صورت امکان به دولت پروس هجوم آورد؛ این دولت از او انتقام گرفت و در بهار سال ۱۸۴۵ موفق شد از وزارتخانه‌ی گیزو، تبعید مارکس از فرانسه را بگیرد. آقای الکساندر فون هومبولت، از قرار معلوم، در این میان نقش واسطه را ایفا کرد. مارکس به بروکسل نقل مکان کرد و در آن جا در سال ۱۸۴۷ "Misere de la Philosophie" («فقر فلسفه») را به زبان فرانسوی منتشر کرد، که نقدی بود بر "Philosophie de la Misere" («فلسفه‌ی فقر») پرودون، و در سال ۱۸۴۸ "Discours sur le Libre exchange" («گفتار پیرامون آزادی تجارت») را منتشر کرد. او در همان زمان از فرصت استفاده کرد و انجمن کارگری آلمان را در بروکسل تأسیس کرد و به این ترتیب به ترویج عملی مبادرت ورزید. مورد اخیر برای او اهمیت باز هم بیش تری کسب کرد، درست از آن زمان که او و دوستان سیاسی وی در سال ۱۸۴۷ به «انجمن کمونیست‌ها» که سال‌های طولانی موجودیت سری داشت، وارد شدند. تمام تشکیلات اکنون از اساس تغییر کرده بود؛ اتحادی که تا آن زمان کم یا بیش توطئه‌گراانه بود، به تشکیلات ساده‌ی تبلیغ کمونیستی، که فقط براساس ضرورت سری می‌بود، و به نخستین تشکیلات حزب سوسیال دموکراسی آلمان، تبدیل شد. انجمن همه جا وجود داشت، هر جایی که جوامع کارگری آلمانی وجود داشتند؛ تقریباً در تمام این گونه جوامع کارگری در انگلستان، بلژیک، فرانسه و سوئیس و در بسیاری اتحادهای کارگری آلمان، اعضای انجمن رهبری را در دست داشتند، و